

## سهام علامه اقبال در انقلاب اسلامی ایران

☆ پرفسور دکتر انعام الحق کوثر

قرآن مجید کلام خداوند تعالی است - این را فرقان حمید هم می گویند - مطلبش اینست که فرق کننده ای بین نیکی ( نیکوکاری ) و بدی ( بدکاری ) این باعث نجات انسان و آسودگی روح است - این خزینه چشمه هدایت و دافینه اسرار و رموز میباشد - مختصراً می توان گفت قرآن حکیم از حیات عبارت است و حیات از قرآن -

از معجزات سرور کونین صلی الله علیه و سلم مهم ترین معجزه ای قرآن مجید است - علامه دکتر محمد اقبال لاهوری تمام عمرش از آن کتابی آسمانی برای مسلمانان پیام های ارزنده و سودبخش عرضه کرد:

گر تومی خواهی مسلمان زیستن  
نیست ممکن جز بقرآن زیستن

( اسرار و رموز ص ۱۳۳ )

در جای دیگر میگوید:

آن کتاب زنده قرآن حکیم  
حکمت اولیازال است و قدیم

( اسرار و رموز ص ۱۳۱ )

صد جهان تازه در آیات اوست  
مصرع پیچیده در آیات اوست

علامه اقبال لاهوری با توجہ و عنایت فاصی بہ عظمت قرآن از لحاظ ہدایت دارد و آن را  
راہنامہ جاودانہ مسلمانان می شمارد و با این گونه ابیات پُر مغز را در تائین سعادت افراد بشری  
ستاید:

نقش قرآن تادراین عالم نشست  
نقشہای کاہن و پاپا شکست  
فاش گویم آنچه در دل مضمّر است  
این کتابی نیست چیزی دیگر است  
چون بہ جان در رفت جاری دیگر شود  
جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود  
مثل حق پنهان وہم پیداست این  
زندہ و پائندہ و گھر یاست این

علامہ اقبال در مجموعہ ہای شعر فارسی خودش بہ نام ”اسرار و رموز، پیام مشرق، زبور  
عجم، ارمغان حجاز، و مثنوی پس چہ باید کرد ای اقوام شرق“ از آبیہ ہای قرآن مجید الہام گرفتہ  
و مطالب را بہ نحو بسیار جالب در قالب شعر منعکس ساختہ است۔ وی بہ مسلمانان توحیدی کند کہ  
زندگی خویش را مطابق دستورات قرآن حکیم بنا کنند، و آن را آئینہ ای برای ادامہ حیات  
تصور نمایند تا بہ حیات جاودان برسند:

در ارمغان حجاز (ص ۹۵۵/۷۳) می گوید:

ز قرآن پیش خود آئینہ آویز  
دگرگون گشتہ ای از خویش بگریز  
ترا زویی بنہ کرد دار خود را  
قیامت ہای پیشین را براگیز

دستور العلمای قرآن در جوامع اسلامی متروک شدہ و اہداف اصلی آن فراموش

گشته - بنابراین علامه اقبال بالحنے سرزنش آمیزی فرماید:

عالمان از علم قرآن بی نیاز  
صوفیان در نده گرگ و مو دراز  
به بند صوفی و ملا اسیری  
حیات از حکمت قرآن نگیری  
به آتیش ترا کاری جز این نیست  
که از یاسین او آسان بمیری

مهم ترین سرچشمه فکر اقبال، قرآن مجید است پدیر اقبال نور محمد مردی اهل عرفان بود و اقبال تا هفت سالگی تلاوت قرآن و مقدمات عرفان را نزد وی آموخت - مادرش امام بی بی نام داشت و از خاندان مسلمان بود و در قراءت و یادگیری قرآن سعی بسیار داشت .  
در قرآن حکیم بارها بر پیروی از حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم تاکید شده است - در حقیقت دین اسوہ حضرت پیامبر است:

به مصطفی برسان خویش را که دین همه اوست  
اگر به او نرسیدی تمام بولہمی است

از حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا پرسیدند: "اخلاق حضرت پیغمبر چگونه بود؟" فرمود:  
"اخلاق پیغمبر قرآن است"

اقبال ملت اسلامی را به دور کن تو حید و نبوت پیوستگی و ارتباط داشته و عقیده دارد که باری تعالی رسولی به سوی ما فرستاده که ما را به سر تو حید آگاه و با خبر کند و با هم متحد سازد و درس اخوت و مساوات را به بنی نوع بشر می آموزد.

اقبال می گوید که حضرت ختمی مرتبت، رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم جامعہ انسان را بطور کلی غرض کرد و انقلابی عظیم پدید آورد و برای انسانی که در این جهان زهر بار رنج و زحمت بود

و در نهایت بیچارگی می زیست نوید اخوت و مساوات داد و از احساس برابری برخوردار ساخت -  
 اقبال عقیده دارد که ایمان به توحید و عشق به رسول اکرم صلی الله علیه و سلم انسان را به هر  
 منزل مقصودی بر دو به مقامی که لایق آن است می رساند:

بمنزل کوش مانند مه تو  
 درین نیلی فضا بر دم فزوں شو  
 مقام خویش اگر خواهی درین دیر  
 به حق دل بند و راه مصطفی رو!

(ارمغان مجاز ص ۹۳-۹۵)

در جای دیگر گفته:

دردل مسلم مقام مصطفاست  
 آبروی ما ز نام مصطفاست

(اسرار و رموز ص ۱۹)

اقبال که او را "دانای راز، ترجمان حقیقت، شاعر مشرق، ستاره مشرق، شاعر قرآن  
 و حکیم امت"، (حکیم الامت) می نامند همیشه از عشق به رسول الله صلی الله علیه و سلم سرشار بود هر  
 گاه شعری می خواند که در آن نام مبارک حضرت پیغمبر بود اشک از چشمانش سرازیر می شد -

اقبال وحدت و یگانگی مسلمانان را نیز نتیجه عشق آنها به پیامبری دانند:

دل به محبوب مجازی بسته ایم  
 زین جهت با یکدیگر پیوسته ایم  
 عشق او سرمایه جمعیت است  
 بچو خون اندر عروق ملت است

(اسرار و رموز ص ۱۶۳)

حاصل عشق این طور می باشد:

رمز قرآن از حسین آموختیم  
 ز آتش او شعله ها اندوختیم  
 مادران را اسوه کامل بتول  
 مومنان را تیغ باقرآن بس است

عشق جهاد با هر دشمن دین پیغمبر است که می خواهد آن چراغ هدایت را سناکت بکند  
 و انسان بار بار به تاریکی و گمراهی برود - بدون این (جهاد)

نمی تواند که رنگ و بوی پیغمبر را اختیار به ورزد - اقبال میگوید:

چون بنام مصطفی خوانم درود  
 از خجالت آب میگردد وجود  
 عشق میگوید که "ای محکوم غیر  
 سینه تو از بتان مانند دیر  
 تانداری از محمد رنگ و بو  
 از درود خود میالد نام او"

(مثنوی پس چه باید کرد ای اقوام شرق مع مسافر ص ۳۷ کلیات اقبال فارسی ص ۸۳۳)

در زمان اقبال استعمار خونریز در هر طرف تسلط پیدا کرده بود - در این اوضاع و احوال

ناسازگار اقبال قدم به میدان مبارزه نهاد و جوانان را یاد داد که:

چه باید مرد را؟ طبع بلندی، مشرب نابی  
 دل گرمی، نگاه پاک بینی، جان بی تابی  
 همت مردانه و طبع بلند  
 در دل سنگ، این دو لعل ارجمند

صدای "انقلاب ای انقلاب" را سر می دهد که دیگران صدای او را گوش کرده خیزند

و انقلابی برپا سازند:

خواجه از خونِ رگِ مُردور سازد لعلِ ناب  
از جفای دهمخدايان كشتِ دهقانان خراب  
انقلاب؟ انقلاب؟ ای انقلاب

(کلیات فارسی اقبال، ص ۸۶، زبور، نیم، ۹۳)

جوآنان ایرانی را با صدای بلند پیغام می دهد که فریفته حسن و زیبای ظاهری فرنگ نشوند

بلکه فرهنگ اسلامی را پاسداری کنند، زیرا فرهنگ غرب بطور کلی در گمراهی است:

فریاد ز افرنگ و دلاویزی افرنگ  
فریاد ز شیرینی و پرویزی افرنگ  
عالم همه ویرانه ز چنگیزی افرنگ  
معمار حرم، باز به تعمیر جهان خیز  
از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز!  
از خواب گران خیز!

(زبور، نیم، ۸۳، کلیات فارسی اقبال، ص ۵۵)

در نظر اقبال آن حرارت و حرکت در مصطفی کمال پاشا و رضا شاه پهلوی موجود نبود که

روح مرده مشرق را دوباره بانفسهای گرم خودشان زندگی تازه ای بخشد - لکن امید خود را صبح  
گاه قطع نمی کند:

عمر باد رکعبه و بتخانه می نالد حیات  
تا بزم عشق یک دانای راز آید برون

شعر اقبال تحریک دارد و دیگران را متحرک می کند:

هستم اگر می روم گرزوم نیستم  
 مازنده از آنیم که آرام بگیریم  
 عجم از نغمه ام آتش به جان است  
 صدای من صدای کاروان است  
 حدی را تیز تر خوانم چو عربی  
 که ره خوابیده و محل گران است

دولت وقت ایران از اقبال و افکار انقلابی وی ترس و وحشت داشت - لذا دولت ایران نمی توانست مخالف سیاسی و فکری خود را به ایران دعوت کند - اقبال برای پافشاری و ایستادگی و مقاومت خواهش و طلب دارد:

لاله این چمن آلوده رنگ است هنوز  
 سپراز دست مینداز که جنگ است هنوز  
 فتنه ای را که دو صد فتنه در آغوشش بود  
 دختری هست که دهد مهد فرنگ است هنوز  
 ای که آسوده عشقینی لب ساحل بر نیز  
 که تورا کار به گرداب و نهنگ است هنوز  
 از سر نیشه گذشتن زخرد مندی نیست  
 ای با لعل که اندر دل سنگ است هنوز

بیت نخستین این غزل در زمان انقلاب و حتی پس از انقلاب بردرود یوار شهرهای ایران و مخصوصاً تهران نوشته شده بود و هنوز هم گاه گاهی در کوچه باجرچشم می خورد -

(مجموعه مقاله های سمنار، بررسی ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۲۶)

اقبال در همه کشورهای اسلامی بویژه ایران جنبش و حرکت و شور و شوق را می خواست - اقبال، حرکت انقلابی و برپایی انقلاب را در ایران پیش بینی کرده بود - پیش بینیهای او بعد از

وفاتش به حقیقت پیوست - اودرز بورنجم (ص ۱۲۵) می گوید:

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما  
ای جوانان بجم جان من و جان شما!  
می رسد مردی که ز بنیر غلامان بشکند  
دیده ام از روزن دیوار زندان شما!

(کلیات فارسی اقبال، ص ۵۱۷)

در پیام مشرق (ص ۱۹۱) می گوید:

افسر پادشاهی رفت و به یغمای رفت  
نی اسکندری و نغمه دارایی رفت  
کوهکن تیشه به دست آمد و پرویزی خواست  
عشرت خواجگی و محبت لالایی رفت  
یوسفی را ز اسیری به عزیزی بردند  
همه افسانه و افسون زلیخایی رفت  
رازهایی که نهان بود نه بازار افتاد  
آن سخن سازی و آن انجمن آراییی رفت  
چشم بکشای اگر چشم تو صاحب نظر است  
زندگی در پی تعمیر جهان دگراست

(کلیات فارسی اقبال، ص ۳۶۱-۳۶۲)

اقبال زوال تنگتران را چنین پیش بینی می کند:

خواجہ ز سروری گذشت  
بنده ز چاکری گذشت



زاری و قیصری گذشت  
 دور سکندری گزشت  
 شیوه بت گری گذشت  
 می نگریم دی رویم

(پیام شرق ص ۹۹، نکات ناری اقبال ص ۲۶۹)

اقبال ایمان داشت آن روز که اعراب بر بنیاد ایمان و وحدت یکجان و متحد شوند عالم  
 اسلام قدرت مند خواهد شد۔

اقبال این احساس را هم داشته که برای محفوظ ماندن از استعمار سیاسی و اقتصادی و تملک  
 لوثی کشورهای پیشرفته اقدام جهان سوم یک اتحاد و جمعیت واحدی را بوجود آوردند و در این ضمن  
 پیشنهاد کرد که از لحاظ جغرافیائی تهران که مرکزیت دارد می تواند مرکز اداره امور بین المللی اتحاد،  
 این اقوام را داشته باشد و راجع به این می فرماید:

طهران ہو گر عالم مشرق کا جینوا  
 شاید کرۂ ارض کی تقدیر بدل جائے

دکتر علی شریعتی اسلام شناس، ادیب و دانشمند معروف ایرانی در باره علامه اقبال می  
 گوید که "شناختن اقبال، شناختن اسلام و شناختن مسلمانان و شناختن زمان حال و آینده است"

(دانش اسلام آباد، ۵۰، ص ۱۱۰)

دکتر علی شریعتی شهید که محرک انقلاب اسلامی در ایران بوده، از افکار حکیم الامت  
 علامه اقبال بیشتر متاثر شده و دو کتاب مهم (اقبال معمار تجدید بنای تفکر اسلامی و ما و اقبال) بحیث  
 تحریر آورده، و علامه اقبال را به نام "مصلح متفکر انقلابی اسلامی" یاد گرفته۔ ملک الشعرا بهار عصر  
 حاضر را خاصه اقبال گفت۔

دیگر اقبال شناسان برجسته و نامدار ایرانی مثل دکتر حسین رزنجور، دکتر سید جعفر شهیدی،  
 دکتر محمد حسین تسبیح، آقای علی اکبر رشاد و غیر هم هم مطلبی ارزنده در باره اقبال، آورده:

افکار اقبال بعد از انقلاب جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش مورد توجه ایرانیان قرار گرفت - بسیاری از شعراء نویسندگان حتی رهبران سیاسی و روحانی از اشعار علامه اقبال الهام گرفتند و در سخنرانی‌های خود از او تجید و تحسین فراوان بعمل آورده‌اند -

رهبران انقلاب اسلامی هم از اقبال متأثر بوده‌اند - غزل "معجز عشق" امام خمینی (ره) که دربارهٔ ویژگی‌های نهضت انسان است در لحن و مضمون یادآور غزل "میلا د آدم" اقبال می‌باشد - برای مثال اشعاری چند در زیر آورده می‌شود

(دانش، اسلام آباد، شماره ۵۰، ص ۱۱۵)

### "میلا د آدم" از اقبال

نعره زد عشق که خونین جلگه پیدا شد  
حسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد  
فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور  
خودنگری، خود شکنی، خودنگری پیدا شد  
خبری رفت ز گردون به شبستان ازل  
حذر ای پروگیان پرده دری پیدا شد  
زندگی گفت که در خاک پیدم همه عمر  
تا از این گنبد دیرینه دری پیدا شد

(پیام شرق، ص ۸۵، کلیات فارسی اقبال، ص ۲۵۵)

### غزل "معجز عشق" از امام خمینی (ره)

نالہ زد دوست که راز دل او پیدا شد  
پیش رندان خرابات چسان رسوا شد  
خداستم را زدم پیش خودم باشد و بس  
در میخانه گشودندو چنین غوغا شد

سرخم را بکشایید که یار آمده است  
 مژده ای میکده، عیش ازلی بر پا شد  
 گویی از کوچہ میخانه گذر کرده مسج  
 که بدر گاہ خداوند بلند آوا شد  
 معجز عشق ندانی تو زینجا داند  
 کہ برش یوسف محبوب چنان زیبا شد

(دیوان امام، تهران، ۱۳۷۲، ص ۸۹)

رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس اللہ سرہ، نہ تنها یک فقیہ و محدث  
 جلیل و رہبر عظیم انقلاب اسلامی ایران برده، بلکہ خطیب، ادیب و شاعر ماہر ہم بوده است۔  
 جان وی از سوز عشق حقیقی معمور و زبان وی از عذوبت افکار عرفانی مشحون می باشد۔ عطر دل  
 انگیز اشعار امام خمینی قدس سرہ بہ عون و تائید خداوند موجب تنویر اذہان و باعث تطہیر قلوب  
 و وسیلہ تہذیب اخلاق نسل جوان خواہد گردید۔

(مکھای عرفان، راولپنڈی، ۱۳۷۲ھ، ص ۷۶)

حضرت آیۃ اللہ العظمی سید علی خامنہ ای مدظلہ العالی رہبر انقلاب اسلامی در جلسہ تجلیل  
 اقبال مقالہ ای بہ عنوان ”اقبال در میان ما“ خواندند کہ در مجلہ آشنا، شمارہ ہفتم مہر و آبان سال  
 ۱۳۷۱ھ ش چاپ شد۔

در آن مقالہ ای خود را، مرید اقبال، گفتہ۔

دکتر خواجہ عبدالحمید عرفانی در کتاب خود بہ نام ”اقبال ایران“ تألیف سال ۱۹۸۶م  
 در بارہ تلاشہای مداوم برای معرفی اقبال در ایران بر تفصیل سخن رانده است۔ روی جلد این  
 کتاب کہ بہ زبان اردو نگاشته شدہ با حروف درشت از قول حضرت آیت اللہ خامنہ ای مدظلہ  
 العالی رہبر جمہوری اسلامی ایران استظور آ و ردہ شدہ است:

”ایران کا اسلامی انقلاب علامہ اقبال کا مرہون منت ہے“ یعنی ”انقلاب اسلامی

ایران مدیون علامه اقبال است۔“

بنظر اقبال انگای به خدا و پرہیز از کمک بیگانگان خیلی ارزنده است حتی اگر زیر آفتاب سوزان از تشنگی در حال مرگ ہستند از خضر ہم آب نخواہند:

ای فراہم کردہ از شیران خراج  
گشتہ ای روبہ مزاج از احتیاج  
فطرتی کو بر فلک بند نظر  
پست می گردد ز احسان دگر  
ہمت از حق خواہ و باگردون ستیز  
آبروی ملت بیضا مریزہ  
ای خنک آن تشنہ کاندرا آفتاب  
می نخواند از خضر یک جام آب

(اسرار و رموز ص ۳۳، ۳۴)

اقبال در جای دیگر با الہام از تربیت اسلامی از مسلمانان می خواہد کہ اندیشہ ویرانگر  
”نا توان بودن“ را از ذہن و روح خود پاک کنند و تو انمنندی دشمن خویش را فضل الہی بدانند۔  
چرا کہ مقابلہ دشمن قومی، ہمت بلند و ارادہ استوار بدنبال دارد۔

(حوالہ کابیت نوجوانی از مرد کہ پیش حضرت سید محمد علی جویری رحمۃ اللہ علیہ آمدہ از ستم اعداء فریاد کرد۔ اسرار و رموز ص ۵۳، ۵۴)

آقای محمد تقی جشیدی در مقالہ ای ”ہمبستگی مسلمانان در اندیشہ جهان وطنی اقبال“  
(دانش، اسلام آباد، نمبر ۵۰، ص ۱۲۷، ۱۲۸) می نویسد:

”در این زمان ما پنجم خویش دیدیم کہ امام خمینی قدس اللہ نفسہ الزکیہ شکوہ پوشای ابر  
قدرتہا را شکست و فرمود کہ آنہا هیچ غلطی نمی کنند، و بزرگترین شان را ”شیطان بزرگ“  
نامید۔ از این نام بسیار تقصیر آمیز کہ ابام آن را از بستر اندیشہ و فرهنگ اسلامی گرفت و بکار  
برد۔“ اقبال ضعف ظاہری مسلمانان را عین قدرت می شمارد:

گر چهره رفت از دست مائاج و گلین  
ماگدایان را بچشم کم مبین

(اسرار و رموز، ص ۷۴)

و اتحاد این گدایان را نیروی بزرگ می داند که قدرتمندان را بزمیری کشد:

گدایان چون به مسجد صف کشیدید

گر بیان شهنشاهان در ییدند

اقبال در این شعر داستان پیروزی انقلاب اسلامی ایران پیش کرده است -

در پایان بنظر آقای محمد تقی جمشیدی می توان گفت:

”پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز که تنهاسی و دو سال بعد از استقلال پاکستان روی داد، مرهون یکبارچگی مردم و تمسک آنها به قرآن و سنت و ولایت و رهبری واحد و قاطع حضرت امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه بود که شاهکار سیاسی، اجتماعی دیگری را در سرزمین مورد علاقه اقبال رحمة الله علیه آفرید و بار دیگر در ابعادی بسیار گسترده تر نام اسلام و یادشکوه و عظمت گذشته، آن را در ملتجهای اسلامی زنده کرد و موج حرکت آفرین عصر حاضر شد -

(دانش، اسلام آباد، شماره ۵۰، ص ۱۳۹)

## مآخذ

- ۱- اقبال ایران، ذاکتر خواجہ عبدالحمید عرفانی، سیالکوٹ، ۱۹۸۶م۔
- ۲- اقبال و جهان فارسی، دکتر سید محمد اکرم اکرام، لاہور، ۱۹۹۹م۔
- ۳- اقبال در راہ مولوی، دکتر سید محمد اکرم اکرام، لاہور، ۱۹۷۰م۔
- ۴- اقبالیات (مجلد فارسی)، پرنسور محمد منور، لاہور ۱۹۸۷م۔
- ۵- دیوان امام، حضرت امام خمینی (س) تہران (چاپ دہم) ۱۳۷۶ھش۔
- ۶- دانش (مجلد فارسی، اردو)، دکتر سید سبط حسن رضوی، اسلام آباد، از نمبر ۵۰ تا ۱۶۔
- ۷- دانش (مجلد فارسی، اردو)، دکتر صفی حلفیہ موسوی، اسلام آباد، از نمبر ۵۳ تا ۵۱۔
- ۸- سہرانی، دکتر عبدالحسین زرین کوب، تہران ۱۳۷۲ھش۔
- ۹- کلیات اقبال (فارسی)، اقبال، لاہور، ۱۹۷۸م۔
- ۱۰- گلہای عرفان، امام خمینی، راولپنڈی، ۱۳۷۲ھش۔
- ۱۱- مجموعہ مقالہ ہای سیمینار بررسی ادبیاب انقلاب اسلامی، تہران ۱۳۷۳ھش۔
- ۱۲- مجموعہ مقالات بین الاقوامی فکر اقبال سیمینار، لاہور ۱۳۷۵ھش/ ۱۹۹۶م۔
- ۱۳- یادنامہ اقبال بہاء الدین اورنگ، لاہور ۱۳۵۸ھش۔